مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق
شاپا برخط: ۰۸۳۷-۲۷۸۳ شاپا چاپی: ۲۳۶۸-۲۷۸۳
Homepage: fvh.journals.miu.ac.ir

Title of Paper: **A Jurisprudential Analysis of the Requirement of the Wife's Full Consent in the Marriage Contract**

Soheila Ranjbarian [1], **Seyed Ali Hakim** [2✉], and **Seyed Abdolmotalleb Ahmadzadeh Bazzaz** [3]

1.Department of Family Jurisprudence, Level4, Reyhaneh al-Nabi Specialized Seminary, Arak, Iran.

ORCID0009-0007-6925-9394.Email: soheila.ranjbarian@gmail.com

2.*Corresponding Author, Department of Family Jurisprudence, Level 4, Reyhaneh al-Nabi Specialized Seminary, Arak, Iran. ORCID:0009-0009-7746-6208 .Email: seyedalih447@gmail.com

3.Assistant Professor, Department of Law, Mofid University, Qom, Iran.

ORCID: 0009-0009-1807-7800. Email: a_ahmadzadeh@mofidu.ac.ir

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

عنوان مقاله:(واکاوی فقهی شرطیت رضایت کامل زوجه در عقد نکاح)

سهیلا رنج بریان[۱]، سید علی حکیم [۲✉]، و سید عبدالمطلب احمدزاده بزاز[۳]

۱. گروه فقه خانواده ، سطح ۴، مدرسه علمیه تخصصی ریحانه النبی ، اراک ، ایران.

کد ارکید:0009-0007-6925-9394. رایانامه: soheila.ranjbarian@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه فقه خانواده ، سطح ۴، مدرسه علمیه تخصصی ریحانه النبی ، اراک، ایران.

کد ارکید: 0009-0009-7746-6208.رایانامه:seyedalih447@gmail.com

۳. استاد یار،گروه حقوق ، دانشگاه مفید ، قم، ایران.

کد ارکید: 0009-0009-1807-7800.رایانامه: a_ahmadzadeh@mofidu.ac.ir

واکاوی فقهی شرطیت رضایت کامل زوجه در عقد نکاح

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ پژوهشی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت:
تاریخ بازنگری:
تاریخ پذیرش:
تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:
رضایت کامل،
عقد نکاح،
اذن ولی،
طیب نفس،
عدم ولایت

چکیده

تحقق علقه زوجیت در فقه امامیه بیش از هر چیز بر پایه اراده باطنی و طیب نفس طرفین استوار است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی مبانی فقهی «شرطیت رضایت کامل زوجه» و تحلیل جایگاه آن در نفوذ و صحت عقد نکاح انجام شده است. مسئله اصلی تحقیق تبیین تفاوت ماهوی میان اراده زوجه و اذن ولی و پاسخ به این پرسش است که چرا رضایت کامل زوجه رکن عقد محسوب می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و تحلیل متون فقهی امامیه انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رضایت کامل زوجه مقوم قصد انشا و رکن معنوی عقد نکاح است و فقدان آن موجب اختلال در رکن عقد و در نتیجه بطلان آن می‌شود؛ ازاین‌رو عقد ولی بدون رضایت کامل دختر رشیده فاقد اعتبار است. در مقابل، اذن پدر در نکاح دختر رشیده وصف رکنیت نداشته و صرفاً شرطی تبعی تلقی می‌شود. بر این اساس، با استناد به اصل اولیه عدم ولایت و نصوص دال بر لزوم طیب نفس، رضایت کامل زوجه عنصری غیرقابل جایگزین دانسته می‌شود و استقلال اراده او در تعیین سرنوشت حقوقی خویش بر هر اذن دیگری تقدم دارد.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله.. *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۱۹ (X).
http//doi. org/000000000000000000

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه. © نویسنده (گان).

Pre-final, Unedited and pre-proofreading version

۱. مقدمه

۱_۱. بیان مسئله و ضرورت پژوهش

در فقه امامیه، نکاح برنکاح از مهم‌ترین عقود در فقه اسلامی و حقوق ایران است که صحت آن بر وجود اراده معتبر، به‌ویژه رضایت زوجه، استوار است. با این حال، تبیین ماهیت و حدود «رضایت کامل» زوجه در تلاقی با مفاهیمی چون اکراه و ولایت، همچنان چالش‌برانگیز است. مسئله اصلی این است که آیا صرف فقدان اکراه حسی و ظاهری برای اثبات رضایت کافی است، یا آنکه فشارهای روانی، عرفی، خانوادگی و عاطفی نیز می‌توانند طیب نفس زوجه را مخدوش سازند. همچنین، در نسبت میان اذن ولی و رضایت زوجه این ابهام وجود دارد که آیا اذن ولی می‌تواند نقصان رضایت قلبی زوجه را جبران کند، یا رضایت زوجه رکنی مستقل در صحت و نفوذ عقد نکاح است.

اهمیت این مسئله زمانی آشکار می‌شود که در عمل، مواردی از نکاح بدون اکراه مصطلح فقهی، اما با کراهت باطنی زوجه منعقد می‌گردد. در ادبیات فقهی کلاسیک، اکراه غالباً ناظر به تهدیدهای مادی و محسوس بوده و فشارهای نرم اجتماعی، خانوادگی و عاطفی کمتر به‌صورت مستقل بررسی شده‌اند. ازاین‌رو، این پژوهش مفهوم «رضایت کامل» را نه صرفاً در برابر اکراه، بلکه به‌عنوان منظومه‌ای مرکب از قصد جدی، اختیار واقعی و علم کافی تحلیل می‌کند. پرسش اصلی پژوهش آن است که ماهیت و جایگاه فقهی شرطیت رضایت کامل زوجه در صحت و نفوذ عقد نکاح چیست و مؤلفه‌های تحقق این وضعیت نفسانی در فقه امامیه کدامند.

فرضیه پژوهش بر آن است که رضایت کامل زوجه، مفهومی ایجابی و فراتر از نبود اکراه فیزیکی یا ظاهری است؛ ازاین‌رو، هرگاه اراده تحت تأثیر فشارهای روانی، عرفی، خانوادگی، عاطفی یا اجتماعی مخدوش شود، صحت یا نفوذ عقد با چالش مواجه خواهد شد. همچنین، اذن ولی نمی‌تواند جایگزین رضایت قلبی زوجه شود؛ زیرا رضایت زوجه در عقد نکاح، رکنی مستقل و بنیادین است .در پیشینه پژوهش، ابوالحسنی(۱۳۸۵) با رویکردی تطبیقی به ارکان اکراه و غیرنافذ بودن عقد اکراهی پرداخته، اما تمرکز وی بر اکراه مصطلح فقهی و تهدیدهای فیزیکی بوده است. سلطانی(۱۳۹۴) و مرتضوی‌مهر(۱۴۰۱) بر نفی ولایت اجباری و استقلال دختر باکره تأکید کرده‌اند، اما از واکاوی ماهیت نفسانی رضایت غفلت نموده‌اند. گروه حقوق نیز در بحث نکاح فضولی، «اجازه» را کاشف از رضایت دانسته، اما بیشتر بر جنبه‌های شکلی و اجرایی اذن تمرکز داشته است. همچنین، خورسندیان و ذاکرینیا(۱۳۸۹) با کالبدشکافی مراحل شکل‌گیری اراده، «قصد» را عنصر سازنده و «رضا» را شرط اعتبار عقد معرفی کرده‌اند، اما به دلیل ماهیت عام پژوهش، به حساسیت‌های ساختاری عقد نکاح ورود نکرده‌اند. با این حال، بیشتر این پژوهش‌ها یا بر اکراه مصطلح و تهدیدهای مادی تمرکز داشته‌اند، یا مسئله رضایت را به‌صورت کلی و بدون توجه به ویژگی‌های خاص عقد نکاح بررسی کرده‌اند. ازاین‌رو، خلأ اصلی مطالعات پیشین، فقدان تحلیلی مستقل از مفهوم «رضایت کامل زوجه» و نسبت آن با اکراه، ولایت و طیب نفس است.

نوآوری مقاله حاضر در تفکیک میان رضایت صوری و رضایت واقعی و تحلیل رضایت کامل به‌عنوان وضعیتی چندلایه و مرکب از قصد جدی، اختیار واقعی و علم کافی است. این پژوهش با نقد تقلیل رضایت به فقدان اکراه مادی، مفهوم اکراه را به فشارهای نرم، اجتماعی، خانوادگی و عاطفی توسعه داده و جایگاه مستقل رضایت زوجه را در برابر اذن ولی تبیین می‌کند. ساختار مقاله بر بررسی مبانی نظری و ادله فقهی، تحلیل نسبت رضایت با اکراه و ولایت و در نهایت، تبیین آثار فقدان رضایت کامل بر صحت و نفوذ عقد نکاح استوار است

در فقه امامیه، نکاح بر بنیاد «تراضی» و قاعده «العقود تابعه للقصود» استوار است. با این حال، تبیین ماهیت و حدود «رضایت کامل» زوجه در تلاقی با مفاهیم «اکراه» و «ولایت»، چالش‌برانگیز است. مسئله اصلی اینجاست که آیا فقدان اکراه حسی برای اثبات رضایت کافی است، یا فشارهای روانی و عرفی (تهدید عاطفی و الزامات اجتماعی) نیز «طیب نفس» را مخدوش می‌سازد؟ همچنین در نسبت میان «اذن ولی» و «رضایت زوجه»، ابهام وجود دارد؛ آیا اذن ولی می‌تواند نقصان رضایت قلبی را جبران کند یا رضایت زوجه رکنی مستقل است؟

در عمل، مواردی دیده می‌شود که نکاح با حضور ولی و فقدان اکراه مصطلح منعقد می‌گردد، اما زوجه در باطن دچار کراهت نفسانی است. فقهای امامیه عمدتاً بر تهدیدهای مادی تمرکز داشته‌اند و فشارهای روانی–اجتماعی که اراده را سلب می‌کنند، کمتر مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. هیچ‌یک از دیدگاه‌های فقهی موجود، مفهوم «رضایت کامل» را به عنوان منظومه‌ای مستقل (مرکب از قصد جدی، اختیار واقعی و علم کافی) تحلیل نکرده‌اند.

ضرورت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که در ادبیات فقهی کلاسیک، «رضایت زوجه» غالباً به مفاهیم سلبی همچون «عدم اکراه فیزیکی» فروکاسته شده است. اهمیت این تحقیق در دو ساحت تجلی می‌یابد: ساحت نظری - تبیین مرز میان «رضایت صوری» و «رضایت واقعی» و نقد نظریه قائم‌مقامی اذن ولی؛ ساحت عملی - توسعه مفهوم اکراه در نظام حقوقی ایران از فشارهای مادی به فشارهای نرم عرفی و عاطفی.

۱_۲. مفهوم‌شناسی کلیدواژه‌ها

نکاح: در لغت به معنای تزویج و ازدواج است (صاحب بن عباد۱۴۱۴: ۲، ۳۸۲) در اصطلاح فقهی، نکاح قراردادی است که منشأ مشروعیت رابطه زوجیت می‌گردد (ازهری، ۱۴۲۱: ۴، ۶۴) شهید ثانی تصریح دارد که واژه نکاح در تمامی آیات قرآن ، در معنای عقد به کار رفته است (شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۷، ۷)

رضایت: ریشه لغوی (رضی) به معنای خشنودی مقابل سخط است (ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۲، ۴۰۲) در فقه امامیه، رضایت عبارت است از «طیب نفس و میل درونی آگاهانه نسبت به تحقق آثار عقد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲، ۳۷۷)

رضایت کامل: «کمال» در لغت به معنای تمامیت و نفی هرگونه نقص است (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۵، ۳۷۹) رضایت کامل ناظر به وضعیتی است که اراده زوجه بدون هیچ‌گونه تأثیر ناشی از فشارهای روانی،

pre-final, unedited and pre-proofreading version

عاطفی یا عرفی منعقد گردد. برای تحقق آن، اجتماع چهار رکن ضروری است: آگاهی، آزادی اراده، طیب نفس و استمرار رضایت تا لحظه انعقاد.

اراده، اذن، اجازه و سکوت: اراده و قصد عنصر سازنده عقد هستند (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۶۰). اذن اعلام اراده پیشینی برای انجام عمل حقوقی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ماده اذن). اجازه، صورت حقوقی رضایت لاحق است (انصاری، ۱۳۷۹: ۴۰۴،۳). سکوت در روایات، اذن دختر باکره دانسته شده اما حمل بر حیا می‌شود (خویی، ۱۴۱۷: ۳۳، ۲۴۹)

اکراه: اکراه در لغت به معنای واداشتن کسی به کاری است که نسبت به آن کراهت دارد (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۳، ۳۶۷) اقسام اکراه عبارتند از: اکراه تام (ملجئ) و ناقص (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴، ۱۰۲) اکراه مادی و معنوی (نجفی،۱۴۲۱: ۳۲، ۱۲) اکراه به حق و به ناحق (انصاری، ۱۴۲۲: ۴، ۴۴۱)

۱_۳. مبانی نظری پژوهش

مبنای نخست: قراردادی بودن ماهیت نکاح

بررسی واژه‌شناختی «نکاح» نشان می‌دهد که این واژه در اصطلاح فقهی، قراردادی است که منشأ مشروعیت رابطه زوجیت می‌گردد. واژه نکاح در تمامی آیات قرآن، در معنای عقد به کار رفته است (شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۷،۷) صاحب جواهر نیز معتقد است که نکاح حقیقت شرعیه ندارد و شارع معنای جدیدی برای آن جعل نکرده است؛ بلکه همان معنای عرفی (عقد) را با قرائن سیاقی تقویت کرده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۵، ۷) از آنجا که تحقق هر عقدی متوقف بر «قصد و رضا» است، شرطیت رضایت کامل زوجه مقتضای ذات و ماهیت قراردادی نکاح می‌باشد.

مبنای دوم: تفکیک قصد انشا از رضایت (طیب نفس)

در فقه امامیه، قصد و رضا دو عنصر مجزا هستند که برای تحقق عمل حقوقی نافذ ضروری می‌باشند. از منظر شیخ انصاری و صاحب جواهر، صحت عقد متوقف بر دو رکن است: «انشای جدی» و «رضایت به مفاد عقد» (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۲، ۲۶۷؛ انصاری، ۱۳۷۹: ۳، ۳۲۹) امام خمینی تصریح می‌کند که اراده و قصد در تحقق و تکوین اصل ماهیت عقد مؤثرند (خمینی، ۱۳۷۹: ۱، ۸۱) از این منظر، اراده عنصر تکوین‌دهنده عقد است، در حالی که رضا (طیب نفس) شرط نفوذ و اعتبار عقد می‌باشد. تحلیل فقهی معامله اکراهی نیز همین تمایز را نشان می‌دهد. مستند این حکم، از جمله حدیث «رفع ما استکرهوا علیه» است که بر عدم ترتب آثار الزام‌آور بر فعل صادرشده تحت اکراه دلالت دارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵، ۳۶۹)

مبنای سوم: تشکیکی بودن رضایت و مراتب آن

رضایت در فقه امامیه و حقوق مدنی، امری تشکیکی و دارای مراتب دانسته شده است. در فقدان کامل رضایت (اکراه مُلجئ)، اراده آزاد مفقود گشته و عقد غیرنافذ است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۲، ۲۷۵) در رضایت صوری (اکراه غیرملجئ)، شخص در ظاهر ابراز رضایت می‌کند اما در باطن کراهت دارد و عقد غیرنافذ است (خویی، ۱۳۷۵: ۱، ۳۰۹)

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

مبنای چهارم: استقلال اراده زن در فقه امامیه

بر مبنای مکتب فقهی جایگاه ویژه‌ای برای اراده و اختیار زن در عقد نکاح است. مطابق فتوای مشهور فقهای امامیه، دختر باکره بالغ رشیده می‌تواند بدون اذن ولی، خود را به عقد مردی درآورد و اذن ولی تنها نقش استحبابی و مشورتی دارد (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۰، ۱۰۲) این استقلال فقهی، مبنای نظری محکمی برای شرطیت رضایت کامل زوجه فراهم می‌آورد. با این حال، برخی از فقهای معاصر به عنوان احتیاط واجب، اذن پدر را در نکاح دائم باکره شرط می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: سؤال ۱۲۰۲، ۴۱۵).

۴. ادله قرآنی شرطیت رضایت کامل زوجه

قرآن کریم به عنوان نخستین و مهم‌ترین منبع استنباط فقهی، آیات متعددی دارد که بر ضرورت «رضایت کامل» زوجه در عقد نکاح دلالت می‌کنند. این آیات در چهار دسته اصلی تبیین و تحلیل فقهی می‌گردد.

٤ـ١. آیه تراضی در معاملات (نساء، ۲۹)

آیه ۲۹ سوره نساء یکی از مهم‌ترین ادله عام در فقه اسلامی برای لزوم تراضی در روابط معاملاتی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». مفاد این آیه، لزوم وجود رضایت در تحقق معاملات و منع هرگونه تصرف در حقوق دیگران بدون تراضی است.

اول، برخی تصریح می کنند ملاک حرمت «اکل مال بالباطل»، تصرف در حق دیگری بدون رضایت اوست و این ملاک اختصاص به اموال ندارد (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۴۹) شهید ثانی و صاحب جواهر با تأکید بر «عقدی بودن» نکاح، آن را مشمول قواعد عمومی قراردادها می‌دانند (شهید ثانی،۱۴۲۵: ۷، ۴۵؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۴). وقتی تصرف در مال غیر بدون تراضی حرام باشد، به طریق اولویت عرفی، تصرف در «حق نفس» و «حیثیت انسانی» زن بدون رضایت کامل او جایز نیست.

دوم، استدلال اصولی: عبارت «إلّا أن تکون تجارةً عن تراضٍ» استثنای متصل است؛ تنها سبب مشروع برای نقل و انتقال حقوق، تجارتی مقید به «تراضی» است. قید «عن تراض» احترازی است، نه توضیحی. هر عقد (از جمله نکاح) فاقد این وصف، تحت عموم نهی باقی مانده و مصداق «باطل» است. خویی یادآور می‌شود مراد از «رضا» در آیه، صرف قصد انشا یا رضایت ظاهری نیست؛ زیرا ذکر آن لغو می‌گشت. لذا مراد، «طیب نفس» و رضایت واقعی است (خویی، ۱۳۷۵: ۱، ۳۷۹)

سوم، سوم، رضایتی که تحت فشارهای نرم عرفی، عاطفی یا اکراهی حاصل شود، در مفهوم «تراضی» آیه قرار نمی‌گیرد. طبق نظر امام خمینی، اراده و قصد در تحقق ماهیت عقد دخیل هستند، لذا عقد فاقد رضایت کامل، فاقد نفوذ و اعتبار است. آیه نه تنها بر اصل رضایت، بلکه بر «کمال رضایت» دلالت دارد؛ هرگونه نقص در تراضی، معامله را به سمت «بطلان» سوق می‌دهد (سنگلجی، ۱۳۵۳: ۳۹) نتیجه: آیه به دلالت منطوق، مشروعیت نکاح مبتنی بر رضایت را اثبات می‌کند و به دلالت مفهوم، عدم نفوذ نکاح بدون رضایت کامل و طیب نفس را اثبات می‌نماید.

Provisional unedited and unproofread version

٤ـ۲. آیه نفی کراهت و استقلال اراده زوجه (نساء، ۱۹)

دومین مستند قرآنی آیه ۱۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا». هرچند شأن نزول آیه ناظر به سنت جاهلی ارث بردن زنان پس از مرگ شوهر است، اما بر اساس قاعده اصولی «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، حکم آیه به مورد نزول محدود نمی‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۱۶). همچنین در مباحث اصولی با استفاده از تنقیح مناط می‌توان ملاک حکم را فراتر از مورد خاص استخراج کرد (نائینی، ۱۴۰۴: ۱، ۳۹۵) از تعلیق حکم «نفی حلیت» بر وصف «كَرْهًا» نیز استفاده می‌شود که وجود کراهت و فقدان طیب نفس منشأ منع چنین رابطه‌ای است؛ امری که با توجه به مناسبات حکم و موضوع قابل تحلیل است (خویی، ۱۴۱۷: ۴، ۳۴۲) بر این اساس، می‌توان گفت مفاد آیه ناظر به نفی هرگونه سلطه حقوقی بر زن در فرض کراهت است و از این جهت می‌تواند به عنوان مؤیدی قرآنی بر ضرورت وجود رضایت واقعی در روابط زوجیت تلقی شود (حکیم، ۱۳۷۴: ۱۴، ۱۱)

٤ـ۳. آیه منع عضل؛ تجلی استقلال اراده و اصالت تراضی (بقره، ۲۳۲)

سومین مستند، آیه ۲۳۲ سوره بقره است: «...فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ». این آیه در مقام نهی از «عضل» (ممانعت ظالمانه از ازدواج زن) نازل شده است.

واژه «تَرَاضَوْا» از باب تفاعل، بر تحقق رضایت متقابل دلالت دارد. نکاح بر پایه اراده دو رکن اصلی بنا شده است. قید «بَيْنَهُمْ» تأکید دارد محوریت عقد با رضایت باطنی طرفین است و اراده اولیا در عرض آن نیست (مدرسی، ۱۴۱۷: ۲، ۳۷۵) قید «بِالْمَعْرُوفِ» دلالت دارد رضایت باید در چارچوب ضوابط شرعی و عقلایی باشد. از منظر این پژوهش، یکی از مصادیق «معروف»، وجود «طیب نفس» و آگاهی در انتخاب است؛ رضایت ناشی از فشار، جهل یا اضطرار خارج از قلمرو «معروف» است و نمی‌تواند منشأ اثر حقوقی باشد (سبزواری، ۱۳۸۲: ۱، ۴۱۵)

اسناد فعل نکاح به زنان در تعبیر «أَنْ يَنْكِحْنَ» ظهور در دخالت اراده آنان در تحقق ازدواج دارد. برخی فقها با توجه به همین تعبیر، آیه را صرفاً یک توصیه اخلاقی ندانسته و آن را ناظر به نقش اراده زن در تحقق نکاح دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹، ۱۷۵)

در ساختار متعارف عقد نکاح، تحقق عقد منوط به ایجاب و قبول لفظی است و بدون تحقق قبول از سوی طرف مقابل، عقد شکل نمی‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق: ۷، ۱۰۲؛ نجفی، ۱۴۲۱ق: ۲۹، ۱۳۲). ازاین‌رو، پذیرش نکاح از سوی زن در فرآیند تحقق عقد نقشی اساسی دارد؛ زیرا قبول، کاشف از رضایت و اراده باطنی طرف عقد است و در صورت فقدان رضایت واقعی، تحقق معنای حقیقی قبول و آثار حقوقی مترتب بر آن محل تردید خواهد بود. افزون بر این، در فقه امامیه تصریح شده است که در صورت «عَضل» ولی و جلوگیری غیرموجه او از ازدواج، ولایت وی ساقط می‌شود و امکان تحقق نکاح با تراضی طرفین فراهم

Pre-final unedited and non-proofread version

می‌گردد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق: ۵، ۶۱۵) نتیجه: آیه منع عضل با تکیه بر «تراضی» و اسناد مستقیم نکاح به زنان، «رضایت کامل» زوجه را معیار مشروعیت و نفوذ عقد معرفی می‌کند.

٤ـ٤.آیه وفای به عقد (مائده، ۱)

چهارمین مستند، آیه نخست سوره مائده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». تحلیل فقهی این خطاب، عدم نفوذ نکاح فاقد رضایت باطنی را اثبات می‌کند.

واژه «عقد» در اصطلاح فقهی ناظر به «ارتباط دو التزام» است. حقیقت عقد، پیوند التزامی دو طرف برای پدیدآمدن رابطه حقوقی الزام‌آور است. تحقق چنین پیوندی در مرحله پیدایش، بر اساس تحلیل عقلایی ماهیت عقد، متوقف بر قصد انشا و رضایت معتبر طرفین است؛ اما دلالت آیه «أوفوا بالعقود»مربوط به مرحله پس از تحقق عقد صحیح و ناظر به لزوم وفای به آن است. نکاح زمانی مشمول وجوب وفای الهی می‌شود که بر پایه دو التزام اختیاری و آگاهانه بنا شده باشد (شبیری زنجانی، ۱۳۸۶، ج۱۸، ص۲۷۰۰).

در تحلیل اطلاق آیه، شیخ انصاری معتقد است وجوب وفا شامل عقودی که توسط دیگران واقع شده نیز می‌شود، مشروط به حصول قیود شرعی (انصاری، ۱۳۷۹: ۳، ۱۲۴). اما صرف «رضایت قلبی» برای استناد عقد کافی نیست. سید یزدی در العروة الوثقی شرط صحت اجازه را «علم مجیز به اختیار خود» می‌داند: «یشترط فی المجیز علمه بأنّ له أن لا یلتزم بذلک العقد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۵، ۶۲۶). اگر شخصی تصور کند ملزم به عقد است و بر این اساس اذن دهد، چنین اجازه‌ای فاقد التزام اختیاری است.

رضایت ناشی از تصور جبر یا الزام، مصداق «رضایت» در عقد نیست. نفوذ عقد متوقف بر رضایتی است که از روی اختیار و آگاهی صادر شده و در قالب التزام ابراز گردد. صرف رضایت ذهنی بدون کاشف، یا رضایت ناشی از «فقدان تصور اختیار»، ناکافی است. عقد نکاح از قاعده «وفای به عقد» مستثنی نیست؛ اگر رضایت کامل زوجه محقق نباشد، «عقدی» شکل نگرفته تا مشمول «أوفوا» قرار گیرد.

۵. ادله روایی شرطیت رضایت کامل زوجه

پس از تبیین مبانی قرآنی، بررسی ادله روایی به‌عنوان دومین رکنِ اثباتِ «شرطیت رضایت کامل»، گویای آن است که شارع مقدس در عقد نکاح، اراده و اختیار زوجه را مبنای نفوذ و مشروعیت عقد قرار داده است.

٥ـ١. روایت اول (صحیحه محمد بن الحسن الأشعری)

یکی از ادله صریح در اثبات اعتبار رضایت زوجه، صحیحه محمد بن الحسن الأشعری است که با دلالتی روشن، حق استقلال اراده زن را اثبات می‌کند. در این روایت آمده است: «کتب بعضُ بنی عمّی إلی أبی جعفر علیه السلام: ما تقول فی صبیّةٍ زوّجها عمُّها، فلمّا کبرت أبت التزویج؟ فکتب علیه السلام بخطّه: لا تُکرَهُ علی ذلک، والأمرُ أمرُها» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۲۵۷).

دلالت این روایت بر «شرطیت رضایت کامل» از چند جهت قابل بررسی است. تعبیر«لا تُکرَهُ علی ذلک» در درجه نخست بر نفی اکراه و ممنوعیت تحمیل نکاح دلالت دارد. . نفی اکراه در این مقام،

Pre-final, unedited and not-proofreading version

نشان‌دهنده آن است که رضایت زوجه در تحققِ التزامِ نکاح، دخالتِ انحصاری دارد. اما به‌تنهایی اثبات‌کننده همه مراتب رضایت یا دخالت انحصاری اراده زوجه نیست، زیرا نفی شیء، اثبات ماعدای آن نمی‌کند. بااین‌حال، هنگامی که این تعبیر در کنار جمله «الأمر أمرها» قرار می‌گیرد، می‌تواند بر نقش اساسی اختیار و تصمیم زوجه در نکاح دلالت کند. ازاین‌رو، فقهای امامیه نیز بر عدم اجبار زن بالغ و توقف نکاح بر رضایت او ادعای وفاق و اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۰؛ حکیم، ۱۳۷۳: ۱۴، ۴۳۸) بنابراین، روایت مزبور به‌تنهایی دلیل مستقل بر «شرطیت رضایت کامل» به معنای موسع آن نیست، اما در کنار اصل عدم ولایت و دیگر ادله فقهی، مؤید مهمی بر اعتبار رضایت زوجه و عدم اعتبار نکاح اکراهی به شمار می‌آید . (خویی، ۱۴۱۷: ۵، ۴۰۲؛ جوادی آملی، مدرسه فقاهت، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵).

۵ـ۲. روایت دوم (خبر محمد بن مسلم)

روایت دیگری که بر ضرورتِ «رضایت» و «اختیار» زوجه دلالت تام دارد، خبر محمد بن مسلم است که امام (ع) درباره تزویجِ صغیر توسط پدران می‌فرمایند: «...وَلَكِنْ لَهُمَا الْخِيَارُ إِذَا أَدْرَكَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۲۵۷). این روایت از دو جهت مبنایِ استدلال است: اول، گذار از ولایت به اختیار ارادی: امام (ع) میان دو مرحله «صغر» و «بلوغ و ادراک» تفکیک قائل شده‌اند. در دوره صغر، عقد بر پایه ولایت ولی استوار است، اما پس از ادراک، «اختیار» به خودِ زوجین بازمی‌گردد. این تعبیر نشان می‌دهد که با تحققِ بلوغ و کمال عقلی، شخصیتِ حقوقیِ زن به بلوغِ ارادی می‌رسد و تداومِ زوجیت دیگر نمی‌تواند صرفاً بر اراده ولی استوار باشد، بلکه نیازمند «رضایت» خودِ زن است (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۴). دوم، دلالتِ التزامی بر اعتبار رضایت: جعلِ «خیار» (حق انتخاب) برای زنِ بالغ، کاشف از این حقیقت است که از نظر شارع، بقایِ عقد بدونِ طیبِ نفسِ زوجه، فاقد مشروعیت است. به طریق اولی، این روایت ثابت می‌کند که اگر دخترِ بالغ پیش از تحقق نکاح، حق انتخاب دارد، انتخابِ زوج نیز باید «آگاهانه» و از روی «طیب نفس» باشد.

۵ـ۳. روایت سوم (روایت فضلاء و زراره)

روایت «فضلاء» از امام باقر (ع) «المرأة التی قد ملکت نفسها غیر السفیهة و لا المولی علیها أن تزویجها بغیر ولی جائز» زنی که مالک اختیار خویش باشد، نه سفیه باشد و نه تحت ولایت دیگری، ازدواج او بدون ولی جایز است.(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۱۰۰،ح۱۸۵۴۵۸). و روایت «زراره» از امام باقر(ع) «إذا کانت المرأة مالکة أمرها تبیع و تشتری و تعتق و تشهد و تعطی من مالها ما شاءت فإن أمرها جائز، تتزوج إن شاءت بغیر إذن ولیها، و إن لم تکن کذلک فلا یجوز تزویجها إلا بأمر ولیها». هرگاه زن مالک امر خویش باشد، خرید و فروش کند، آزاد کند، شهادت دهد و از مال خویش هرگونه بخواهد ببخشد، پس امر او نافذ است و اگر بخواهد بدون اجازه ولی ازدواج می‌کند؛ اما اگر چنین نباشد، تزویج او جز با اجازه ولی جایز نیست. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰،۲۸۵،ح۱۸۵۹۴۹)، این روایات موردِ استنادِ صاحب جواهر قرار گرفته است، که صریح‌ترین مستند برای اثبات «استقلال ارادی زن» و «شرطیت رضایت کامل» اوست. در این روایات آمده است: «المرأة التی قد ملکت نفسها غیر السفیهة و لا المولی علیها أن تزویجها بغیر ولی جائز» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۲۵۴). صاحب جواهر با تکیه بر روایت زراره، مفهوم «مالکة نفسها» را با شاخصه‌هایی

چون قدرت بر تصرفات مالی، خرید و فروش و شهادت دادن تبیین می‌کند (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۶). استدلالِ این روایات بر «رضایت کامل» بدین شرح است: اول، پیوند میان اهلیت مالی و اهلیت نکاح: شارع مقدس در این روایات، ملاکِ استقلال در نکاح را «رشد و اهلیت» قرار داده است؛ یعنی زنی که توانایی مدیریتِ اموال و شؤونِ خویش را دارد، در امرِ خطیرِ نکاح نیز «مالکِ اراده خویش» است. دوم، دلالت بر ضرورت رضایت: تعبیر «إن شاءت» (اگر بخواهد) در روایت، ظهورِ قوی در این دارد که نکاح بدونِ خواست و رضایتِ قلبیِ او، فاقدِ اعتبار است.

۵ـ۴. روایت چهارم (صحیحه منصور بن حازم)

یکی از قوی ترین مستندات روایی مهم در این زمینه، صحیحه منصور بن حازم از امام صادق (ع) است که می‌فرمایند: «تستأمر البکر و غیرها، و لا تنکح إلا بأمرها» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰: ۲۷۳). این روایت در منابع فقهی امامیه نیز مورد استناد قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹: ۱۷۸).

از حیث دلالت، چند نکته در این روایت قابل توجه است: نخست، تعبیر «تستأمر» که بر لزوم درخواست نظر و اراده زن دلالت دارد و نشان می‌دهد تحقق نکاح بدون مراجعه به خواست او قابل تصور نیست. دوم، عبارت «لا تنکح إلا بأمرها» که با ساختار حصر، تحقق نکاح را منوط به «امر» و رضایت زن می‌داند و از این جهت با نکاح تحمیلی سازگار نیست. سوم، ذکر «البکر و غیرها» که اطلاق حکم نسبت به همه زنان را نشان می‌دهد و بیانگر آن است که اصل اعتبار رضایت، اختصاص به وضعیت خاصی ندارد.

۵ـ۵. روایت پنجم (روایت نبوی)

روایت مشهور نبوی: «الأیم أحقّ بنفسها من ولیها، و البکر تُستأذن فی نفسها و إذنها صماتها» از جمله روایاتی است که در بحث نکاح مورد استناد فقها قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۰: ۲۷۶؛ بیهقی، ۱۴۱۹، ج۷: ۱۱۸).

از نظر دلالت، این روایت در دو محور قابل تحلیل است: نخست، تعبیر «الأیم أحقّ بنفسها من ولیها» که ظهور در تقدم اراده زن نسبت به ولی دارد و نشان می‌دهد که زن در امر نکاح نسبت به نفس خویش اولویت دارد؛ نکته‌ای که فقهای امامیه در بحث ولایت در نکاح به آن استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹: 176). دوم، در مورد باکره، تعبیر «تُستأذن» دلالت بر لزوم طلب اذن از او دارد و جمله «إذنها صماتها» ناظر به شیوه احراز این اذن است؛ بدین معنا که شارع با توجه به حیا و ملاحظات اجتماعی باکره، سکوت او را نشانه رضایت دانسته است.

pre-final, unedited, and pre-proofreading version

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که در نکاح، اصل بر دخالت اراده و رضایت زن است و بدون احراز این رضایت، تحقق عقد با اشکال مواجه خواهد بود.

٥-٦. بررسی ادله نقضی و نقد نظریه ولایت اجباری پدر در نکاح دختر باکره رشیده

قائلان به ولایت پدر در نکاح دختر باکره رشیده برای اثبات دیدگاه خود به روایاتی استناد کرده‌اند که ظاهر آن‌ها نفی استقلال دختر در برابر پدر است. از جمله روایت حلبی از امام صادق(ع) که در پاسخ به پرسش درباره اختیار دختر باکره فرمودند: «لیس لها مع أبیها أمر ما لم تثیب»؛ یعنی تا زمانی که ثیبه نشده، با وجود پدر اختیاری ندارد (حر عاملی،۱۴۰۹: ۲۰، ۲۷۱، ح۱۸۵۹۱۳). هرچند ظاهر روایت بر تقدم نظر پدر دلالت دارد، اما نمی‌توان از آن ولایت اجباری و مطلق را نتیجه گرفت؛ زیرا روایت در مقام بیان تفاوت باکره و ثیبه است، نه نفی کامل رضایت زوجه در عقد نکاح.

همچنین در روایت محمد بن مسلم آمده است: «لا تستأمر الجاریهٔ إذا کانت بین أبویها، لیس لها مع الأب أمر»؛ یعنی دختر در حضور پدر مورد استیذان قرار نمی‌گیرد (حر عاملی،۱۴۰۹: ۲۰، ۲۸۴،ح۱۸۵۹۴۴) با این حال، این روایت نیز لزوماً دلالت بر ولایت قهری ندارد و می‌توان آن را ناظر به نقش حمایتی و نظارتی پدر دانست، نه بی‌اعتباری اراده دختر رشیده.

از دیگر مستندات، روایت حلبی است که می‌فرماید: «إذا أنکحها جاز نکاحه وإن کانت کارهۀ» (حر عاملی،۱۴۰۹: ۲۰، ۲۸۵، ح۱۸۵۹۵۰). با وجود ظاهر روایت، کراهت لزوماً به معنای فقدان طیب نفس معتبر نیست؛ زیرا رضایت زوجه از ارکان اساسی عقد است و نمی‌توان آن را با اذن ولی جایگزین کرد. چنان‌که در تحلیل فقهی رضایت آمده است، رضایت مبتنی بر طیب نفس و اختیار واقعی است.

همچنین در روایتی از امام کاظم(ع) آمده است که در پاسخ به جواز تزویج دختر بدون اذن او فرمودند: «نعم، لیس یکون للولد أمر إلا أن تکون امرأۀ قد دخل بها»؛ اختیار دختر را تا پیش از ثیبه شدن محدود می‌داند. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۲۸۵،ح۱۸۵۹۵۱) ، و اطلاق کامل ندارد؛ زیرا موضوع بحث فقها دختر باکره رشیده است، نه صغیره یا سفیهه. چنان‌که صاحب جواهر نیز محل نزاع را باکره رشیده دانسته است.(نجفی،۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۵–۱۷۶)

در مقابل، روایت زراره معیار استقلال را «مالکیت امر نفس»(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۲۸۵،ح۱۸۵۹۴۹) معرفی می‌کند و زن مالک امر خویش را در ازدواج مستقل می‌داند. افزون بر این، اصل اولی در فقه، عدم ولایت انسان بر انسان است و ولایت نیازمند دلیل قطعی است. بنابراین، روایات مورد استناد قائلان به ولایت پدر، بیش از آنکه بر ولایت اجباری دلالت کنند، ناظر به نقش حمایتی پدر هستند و نمی‌توانند جایگزین رضایت واقعی و طیب نفس زوجه در عقد نکاح شوند.

Preprint - undressed and pre-proofreading version

۶. قواعد فقهی بر شرطیت رضایت کامل زوجه

در بررسی فقهی شرطیت رضایت کامل زوجه، افزون بر ادله نقلی (کتاب و سنت)، قواعد فقهی به عنوان اصول کلی مستنبط از شریعت، نقش کلیدی در تبیین استقلال ارادی زوجه ایفا می‌کنند.

٦ـ١. قاعده «اصل عدم ولایت»

اصل اولیه و حاکم در فقه امامیه، عدم ولایت و سلطه شرعی یک انسان بر انسان دیگر است. هر فردِ بالغ و رشید، بر اساسِ کرامت ذاتی و استقلال حقوقی، صاحب اختیارِ نفس و مالِ خویش است و ثبوت هرگونه ولایت بر او، نیازمند دلیلِ قطعی و شرعی است. فقیهان بزرگی همچون (سید مرتضی،۱۴۱۷: ۱۷۹) و(علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵۳۴) و (سلار، بی تا، ۱۴۸) و (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶) با تکیه بر این اصل، بر استقلال زن در نکاح تأکید ورزیده‌اند. چنان‌که در قواعد الاحکام آمده است: «لا ولایهٔ علی البالغهٔ الرشیدهٔ الحرّهٔ و إن کانت بکراً علی الأصحّ» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۴). صاحب جواهر در تحلیلی مبنایی، ولایت پدر و جد بر دختر باکره رشیده را ساقط دانسته و اختیار را منحصراً در کفِ خودِ زن می‌بیند. ایشان تصریح می‌کند: «لو زوّجها أحدهما لم یمض عقده إلا برضاها کالأجنبی» (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۵). بر اساس «اصل عدم ولایت»، هرگاه در نفوذ عقدی که بدون رضایتِ واقعی زوجه (تحت فشار یا اجبار روانی) واقع شده شک کنیم، مقتضایِ اصل (اصالهٔ الفساد)، عدم نفوذ و بطلان آن است.

٦ـ٢. قاعده «العقود تابعهٔ للقصود»

یکی دیگر از قواعد مسلّم، عقلایی و تخصیص‌ناپذیر فقهی که نقشی بنیادین در اثبات شرطیتِ رضایت کامل زوجه دارد، قاعده «العقود تابعهٔ للقصود» است. این قاعده به تعبیر فقها از قواعدی است که برخلاف برخی قواعد دیگر، اصلاً تخصیص بردار نیست (مظاهری، ۱۳۹۷: ۱، ۳۳۲). اصل اولی در شریعت، عدم ترتب آثار حقوقی و عدم انتقال حقوق و تکالیف است (اصالهٔ الفساد در معاملات) تا زمانی که دلیل قطعی بر انشای آن قائم شود. از آنجا که انتقال حقوق و علقه زوجیت یک امر اعتباری است و امور اعتباری بدون «قصد انشاء» و اراده واقعی محقق نمی‌شوند، تحقق عقد منحصراً متوقف بر قصد باطنی عاقد است (میرزای قمی، ۱۳۸۵: ۲، ۹۳۲).

بر اساس این قاعده، عقدِ هازل، نائم، غافل و مکرَه باطل و بی‌اثر است؛ زیرا در تمامی این موارد، لفظ بدون پشتیبانیِ «اراده و قصد واقعی» صادر شده است. مبنای استدلال ما در این بخش این نیست که «هر آنچه مورد قصد قرار گیرد، لزوماً واقع می‌شود»؛ بلکه مبنا این است که «هیچ عقدی بدون قصد و رضایت واقعی، محقق نمی‌شود» (شبیری زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۹، ۶۱۳۰). انطباق قاعده ملازم «ما قُصِدَ لم یقع و ما وقع لم یُقصد» است، دلالت روشنی بر شرطیت رضایت کامل زوجه دارد: زوجه تحت فشار روانی، اکراه، خوف، یا جهل مؤثر به ارکان عقد، تن به نکاح دهد، عقدِ واقع‌شده به اراده حقیقی او مستند نیست.

٦ـ٣. قاعده «اقرار»

Pre-final, unedited and pre-proofreading version

در این بحث باید میان مقام اثبات و مقام اجرای حق تفکیک کرد. رضایت زوجه در مقام ثبوت، از عناصر اساسی در تحقق نکاح معتبر است؛ اما فقدان آن در مقام اثبات، نیازمند دلیل معتبر مانند اقرار، شهادت، قرائن اطمینان‌آور یا علم قاضی است. قاعده اقرار، مستند به اصل «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز»، از امارات معتبر فقهی و کاشف از واقع است و اعتبار آن بر مبانی فقهی، بنای عقلاء و ضرورت‌های نظام قضایی استوار است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۳: ۱۸۴ ؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳، ص۴۶) بااین‌حال، این قاعده تنها در جایی جریان دارد که اقرار شخص علیه خود او باشد؛ ازاین‌رو، اقرار زوج، ولی یا عاقد به وقوع عقد بدون رضایت زوجه می‌تواند در اثبات فقدان رضایت مؤثر باشد. اما اظهار خود زوجه به عدم رضایت، اقرار اصطلاحی نیست، بلکه ادعا محسوب می‌شود و پس از احراز اکراه یا فقدان رضایت، در مرحله اجرای حق می‌تواند به صورت ردّ عقد یا عدم تنفیذ آن اثرگذار گردد.

٦ـ٤. اصل حریت و استقلال اراده در نکاح

یکی از مبانی شرطیت رضایت زوجه در نکاح، اصل حریت و استقلال اراده انسان است. مبنای شرعی این اصل را می‌توان در آیاتی مانند۷۰ سوره اسراء « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ» و نیز نهی قرآن از اکراه زنان در آیه ۱۹نساء «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا»جست‌وجو کرد. و همچنین آیه ۲۳۲بقره « فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» بر اعتبار تراضی در نکاح دلالت دارد. بر این اساس، اصل در فقه امامیه، عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر است، مگر آنکه دلیل معتبر شرعی بر خلاف آن وجود داشته باشد. قاعده اصل حریت نه تنها مفهومی حقوقی (مقابل رقیت)، بلکه مفهومی ماهوی (مقابل سلطه و اراده دیگری) دارد. فرمایش امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرزندشان: «لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللّهُ حُرّاً» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱)، بیانگر یک حکم تأسیسی است؛ خداوند انسان را «حر» آفریده و این «جعل الهی» برای حریت انسان، دلیل شرعی مستقلی است. بر اساس قاعده حریت، هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد مگر آنکه دلیلی قطعی بر آن قائم شده باشد. نکاحی که فاقد رضایت کامل زوجه باشد، در حقیقت سلبِ «حق تعیین سرنوشت» از اوست. از آنجا که اصل حریت یک قاعده عام و تخصیص‌ناپذیر است، سکوت یا کراهتِ زوجه که ناشی از فشار خانواده یا مقتضیات عرفی است، نمی‌تواند مجوزی برای نادیده گرفتنِ اراده او باشد. فقهای امامیه نیز در مباحث مختلف فقهی بر این اصل تأکید کرده‌اند. مستفاد از کلمات فقهایی همچون (علامه حلی،۱۴۱۳: ۵، ۲۰۹)، (محقق اردبیلی،۱۴۲۹: ۱۴، ۲۱۵)، (صاحب ریاض،۱۴۱۸: ۱۰) و (سید خوانساری،۱۴۰۵: ۲۴۸) آن است که اصل در انسان، حریت و استقلال است و هرگونه ولایت یا سلطه بر او خلاف اصل محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو در موارد شک در ثبوت ولایت یا سلب استقلال انسان، مقتضای اصل، رجوع به آزادی و استقلال اوست.

Journal.uneeti.ac.ir Proofreading Version

۷. نسبت اذن ولی با رضایت زوجه

در فقه امامیه، اصل بر عدم ولایت احدی بر دیگری و استقلال انسان بالغ و رشید در تصمیم‌گیری نسبت به نفس و حقوق خویش است؛ ازاین‌رو، ولایت در نکاح امری خلاف اصل و نیازمند دلیل خاص است. فقها نیز ولایت پدر و جد پدری را به‌صورت مطلق نپذیرفته‌اند، بلکه آن را در موارد خاص، مانند صغیر، صغیره و مجنون، ثابت دانسته‌اند. تعبیر فقها به «ثبوت الولایهٔ لهما فی الجملهٔ» نشان می‌دهد که ولایت، محدود و استثنایی است، نه مطلق و فراگیر.(طباطبایی قمی،۱۴۲۶ : ۹، ۵۸۲)

بر همین مبنا، اذن ولی در نکاح، حتی در فرض اعتبار، جانشین رضایت زوجه نمی‌شود. صاحب جواهر تصریح می‌کند(حکیم، ۱۳۷۴ : ۱۴، ۴۳۸) که دلیلی بر سقوط اعتبار رضایت زن وجود ندارد و نهایت چیزی که از ادله استفاده می‌شود، اعتبار اذن ولی است، نه قائم‌مقام شدن آن به جای رضایت زن. بنابراین، رضایت زوجه رکن اصلی عقد نکاح است و اذن ولی، در صورت ثبوت، شرطی افزوده و محدود در کنار آن به شمار می‌رود.

همچنین اعمال ولایت مقید به رعایت مصلحت مولّی‌علیه است و ولی نمی‌تواند برخلاف مصلحت زوجه تصمیم بگیرد. پس ولایت در نکاح، نهادی حمایتی و مصلحت‌محور است، نه وسیله‌ای برای حذف اراده زن. نتیجه آن‌که نسبت اذن ولی با رضایت زوجه، نسبت جانشینی و بدلیت نیست، بلکه در فرض اعتبار هر دو، از سنخ اجتماع دو اعتبار مستقل در عقد نکاح است.

۷ـ۱. قلمرو مفهومی ولایت در نکاح و حدود دخالت آن در اراده زوجه

ولایت در لغت به معانی حکومت، سلطنت، یاری و تدبیر امور آمده است (ابن منظور، ج۱۵، ص۴۰۷). در اصطلاح فقهی و حقوقی، ولایت عبارت است از «اقتدار، سلطه قانونی یا مسئولیت شرعیِ اصالتی یا عرضی که شارع مقدس به منظور اداره امور مالی و غیرمالیِ افرادی که به دلیل نقصان یا فقدان اهلیت قادر به اداره امور خویش نیستند، به شخص ولی اعطا کرده است» (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج۳، ص۲۱۰). از منظر روش‌شناسی فقه امامیه، هرگونه اعمال سلطه بر دیگری خلاف مقتضای آزادی و اصالت عدم ولایت است. صاحب جواهر الکلام با عبارتی قاطع تصریح می‌دارد: «الأصل عدم الولایهٔ» (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۲). (انصاری، ۱۳۷۹: ۳، ۵۴۵)برآیندِ این اصل در باب نکاح آن است که ولایت در عقد ازدواج، صرفاً در محدوده‌ای بسیار مضیق و منحصر به «پدر و جد پدری» پذیرفته شده است (حکیم، ۱۳۷۴، ۱۴، ۴۳۷). غایت و فلسفه تشریع ولایت نشان از آن دارد که ولایت، نهاد حمایتی در برابر نهاد اقتدارمحور است و مقید به احراز مصلحت می‌باشد: «ولا یُعمل علیه إلا مع إحراز المصلحهٔ» (حکیم، ۱۳۷۴: ۱۴، ۴۳۸).

در تبیین نسبت میان اراده ولی و زوجه، سه فرضیه متصور است: اول، رابطه بدلیت (جانشینی): اذن ولی به جای رضایت زوجه بنشیند. دوم، رابطه طولیت: اراده ولی در مرتبه‌ای فراتر از اراده زوجه قرار گیرد.

سوم، رابطه انضمام و تقارن (دو اراده مستقل در عرض هم): رضایت زوجه رکن مقومِ عقد و اذن ولی شرط خارجی و تکمیلیِ نفوذ باشد. تحلیل ادله فقهی به وضوح فرضیه اول را باطل می‌سازد.

صاحب جواهر الکلام تصریح می‌کند که دلیلی بر سقوط اعتبار رضایت زن در نکاح وجود ندارد و مفاد نصوص تنها اثبات اعتبار اذن ولی است، نه اینکه اذن او قائم‌مقام رضایت زن باشد (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۱۷۳-۱۷۴). بر این اساس، رضایت زوجه در تحقق عقد نقشی مستقل دارد و اذن ولی ـ در فرض پذیرش اعتبار آن ـ نمی‌تواند جایگزین اراده او گردد. از این‌رو می‌توان تحلیل کرد که رضایت زن در مقام تحقق عقد، رکن اساسی آن است، در حالی‌که اذن ولی (در صورت ثبوت) در مرتبه شرط نفوذ قرار می‌گیرد. این برداشت با اصل «عدم ولایت» و نیز قاعده «العقود تابعة للقصود» سازگار است.

رابطه طولی میان اراده ولی و اراده دختر بالغه رشیده در نکاح قابل پذیرش نیست؛ زیرا چنین رابطه‌ای مستلزم تقدم اراده ولی و نوعی حاکمیت آن بر اراده دختر است، در حالی که اصل عدم ولایت و اعتبار رضایت زوجه در نکاح با آن سازگار نیست. بنابراین، حتی در فرض اعتبار اذن ولی، نمی‌توان آن را در مرتبه‌ای مقدم یا حاکم بر رضایت دختر دانست.

۷ـ۲. حدود ولایت ولی در نکاح دختر باکره رشیده در فقه امامیه

در فقه امامیه، بلوغ به‌تنهایی برای استقلال در تصرفات کافی نیست، بلکه ضمیمه شدن «رشد» الزامی است. رشد در لغت و اصطلاح، ملکه نفسانی تشخیص مصلحت و توانایی اداره عقلایی امور است (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ج۴، ص۱۴۸). بر اساس آیه شریفه «وَابْتَلُوا الْيَتامى حَتّى إِذا بَلَغُوا النِّكاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً...» (نساء، ۶)، شارع رفع حجر از یتیم را منوط به دو شرط «بلوغ» و «ایناس رشد» کرده است. حجر صغیر جز با دو وصف زائل نمی‌شود: نخست بلوغ و دوم رشد، و با فقدان هر یک، حجر استمرار می‌یابد. (یوسفی: ۱۴۰۸، ۵۵۲) صاحب جواهر تصریح می‌کند که با تحقق رشد، موضوع ولایت که برای جبران نقص «صغر» یا «جنون» وضع شده بود، منتفی می‌گردد (نجفی، ۱۴۲۱، ج۲۹، ص۱۷۵).

قائلان به سقوط ولایت به چند دلیل محکم استناد می‌کنند: اول، نقد استصحاب بقای ولایت: این استصحاب با دو اشکال تعارض با استصحاب «عدم جعل زائد» و «تبدل موضوع» مواجه است (حکیم، ۱۳۷۴: ۱۴، ۴۴۵). دوم، ظواهر آیات قرآن: آیاتی نظیر «فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ فى أَنْفُسِهِنَّ» (بقره، ۲۳۴) و آیه نفی عضل، به‌روشنی بر استقلال زنان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نکاح دلالت دارند. سوم، تحلیل روایی و حل تعارض نصوص: روایات استقلال زن مانند صحیحه منصور بن حازم و روایت زراره، بر معیار «مالکهٔ امرها» تأکید دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰، ۲۶۹، ۲۸۴). روایات معارض (مانند خبر ابی‌مریم) بر جنبه مشورتی و اخلاقی حمل می‌شوند.

ایشان با نگاهی عمیق و کلان به پیامدهای فقهی، اخلاقی و اجتماعی نهاد ولایت اجباری می‌نویسد: «لعلّ الاعتبار یشهد بسقوط الولایهٔ رأساً؛ ضرورهٔ تحقق الظلم فی جبر العاقل الکامل علی ما یکرهه» (نجفی، ۱۴۲۱: ۲۹، ۱۷۹). همچنین پیامدهای اجبار را «فساد عظیم و قتل و زناً و هرب إلی الغیر» می‌داند (نجفی، ۱۴۲۱: ج۲۹، ص۱۷۹).

۷ـ۳. واکاوی اقوال فقهای امامیه در مسئله ولایت بر باکره رشیده

فقهیان امامیه در این مسئله به هفت دیدگاه عمده قائل شده‌اند: ۱. قول به استقلال کامل دختر (سقوط ولایت): مشهور قدما و متأخران، از جمله شیخ طوسی در تبیان، سید مرتضی، ابن جنید، شیخ مفید، سلار و ابن ادریس (شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۷، ۱۲۰). سید مرتضی بر این قول ادعای اجماع نموده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۲۸۸). ۲. قول به ولایت استقلالی ولی: شیخ طوسی (در کتاب‌های فتوایی)، شیخ صدوق، ابن ابی‌عقیل و قاضی ابن براج (طوسی، ۱۳۶۵: ۲، ۳۱۰). ۳. قول به تشریک (اذن انضمامی): شیخ مفید و امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۰؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۴۲). ۴. تفصیل میان نکاح دائم و منقطع: شیخ طوسی در کتاب‌های حدیثی خود (طوسی، ۱۳۶۵: ۷، ۲۵۴). ۵. قول به ولایت انحصاری پدر (نفی ولایت جد). ۶ و ۷. دیدگاه‌های دیگر.

با وجود آنکه قول به ولایت استقلالی ولی در میان برخی فقها مطرح شده است، این دیدگاه از جهت ادله قابل مناقشه است؛ زیرا اصل اولیه در فقه امامیه، عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر است و ثبوت ولایت بر شخص بالغ و رشید نیازمند دلیل خاص و معتبر می‌باشد. ازاین‌رو، ولایت ثابت‌شده برای پدر یا جد نسبت به صغیر، بدون دلیل مستقل، به مرحله پس از بلوغ و رشد سرایت نمی‌کند.(نجفی،۱۴۲۱،ص۱۳۳) افزون بر این، عقد نکاح از عقود مبتنی بر قصد و تراضی است و ادله منع اکراه و اعتبار رضایت در نکاح، مانع از آن است که اراده ولی جایگزین رضایت دختر شود. بنابراین، حتی اگر اعتبار اذن ولی پذیرفته شود، نمی‌توان آن را به معنای ولایت استقلالی و حاکمیت اراده ولی بر اراده دختر دانست.

در عصر حاضر، فتاوای مراجع تقلید را می‌توان در سه دسته جای داد: الف) قائلان به لزوم استیذان (احتیاط واجب): اکثر مراجع (خمینی، ۱۳۹۲: ۳۶۱) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲، ۱۳)و (صانعی، بی تا،مسئله ۲۴۱۲). ب) استثنائات سقوط ولایت: در مواردی چون «مانع‌تراشی غیرموجه ولی (عضل)»، «عدم کفویت» یا «عسر و حرج دختر» (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۹: ۲، ۳۱۷). ج) قائلین به استقلال مطلق: برخی معاصران نظیر آیت‌الله روحانی و آیت‌الله نوری همدانی (روحانی، ۱۳۸۳: ۷، ۱۲۶؛ نوری همدانی، ۱۳۸۸: ۱، ۱۵۳).

نتیجه: با تساقط ادله متعارض، «اصل اولیه عدم ولایت» مرجع نهایی است. ولایت از شکل مطلق و استبدادی به سمت «مصلحت‌محور» حرکت کرده است و رضایت کامل زوجه شرطیت خود را حفظ می‌کند.

۸ـتحلیل یافته‌ها

رضایت کامل زوجه، بر خلاف تصور رایج در برخی رویه‌های فقهی که آن را امری تشریفاتی تلقی می‌کنند، رکن مقوم و عنصر ماهوی عقد نکاح است. این نتیجه با نظریه مشهور فقهای امامیه مبنی بر عدم ولایت اجباری بر دختر بالغ رشیده همسو بوده و بر خلاف دیدگاه احتیاطی برخی فقهیان معاصر (خامنه‌ای، ۱۳۸۵، سؤال ۱۲۰۲، ص۴۱۵) است که اذن پدر را در نکاح دائم باکره شرط می‌دانند.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش، توسعه مفهوم اکراه از تهدیدهای مادی به فشارهای نرم عرفی و عاطفی است. در فقه سنتی، اکراه عمدتاً ناظر به ضررهای فیزیکی و مالی بود، اما با توجه به واقعیت‌های

Pre-final unedited and proofreading version

اجتماعی معاصر، فشارهای روانی مانند تهدید به هتک حیثیت، افشای اسرار، یا ایجاد طرد اجتماعی نیز می‌تواند به حدی برسد که اراده واقعی زوجه را سلب کند. این توسعه مفهومی پاسخی به خلأ موجود در ادبیات فقهی کلاسیک و نیازهای جوامع معاصر است.

نتایج پژوهش این است که «قائم‌مقامیِ اذن ولی» را به طور کامل نفی می‌کند. قاعده «اقرار» و قاعده «حریت» نیز مؤید این معناست که هیچ‌کس نمی‌تواند به نیابت از دیگری، بدون احراز رضایت واقعی او، در سرنوشت حقوقی‌اش تصرف کند. این یافته با دیدگاه (حلی، ۱۴۱۳: ۳، ۱۴) که می‌فرماید «لا ولایهٔ علی البالغهٔ الرشیدهٔ الحرّهٔ»، همخوانی کامل دارد.

مراتب رضایت و آثار آن به شرح زیر است: در مرتبه فقدان کامل، صرفاً فشار خارجی که به اکراه فقهی منجر شود، وجود ندارد. اما امکان دارد زوجه تحت تأثیر القائات روانی یا عرفی باشد .(کاتوزیان،۱۳۷۵: ۳۷) ودرمرتبه رضایت صوری شخص عقد را با ظاهر رضایت‌آمیز می‌پذیرد، اما در باطن کراهت جدی دارد. و فقها تصریح دارند که عقد نافذ نیست و رضایت ظاهری کفایت نمی‌کند.

در مرتبه رضایت ارتکازی؛ رضای باطنی وجود دارد، ولی به‌صورت لفظی ابراز نشده از قرائن و سیره عقلایی فهمیده می‌شود. فقها در این مورد اختلاف نظردارند و درنکاح؛ احتیاط شدید و گاه عدم کفایت است.(نراقی،۱۴۱۷: ۱۴، ۲۸۸) رضایت لاحق، رضایتی که پس از تحقق انشای عقد حاصل می‌شود؛ مانند عقد مکرَه. و اثر فقهی آن موجب نفوذ عقد غیرنافذ می‌شود.(خویی،۱۳۷۵: ۳۰۹)

رضایت کامل یعنی آگاهی کامل از مفاد عقد وآزادی اراده (عدم اکراه، تدلیس، فشار)وطیب نفس واقعی باقصد جدی و پایدار. در این مرتبه، زوجه با آگاهی از تمام جوانب، رغبت قلبی و بدون هیچ فشار مؤثر خارجی، به عقد اقدام می‌کند. جایگاه رضایت کامل در نکاح شرط تحقق مقاصد شارع و شرط استحکام خانواده است.(خمینی،۱۳۷۹: ۲، ۳۰۰)

مراتب پنج‌گانه رضایت که در این پژوهش تبیین شد، به داوران و قضات کمک می‌کند تا در پرونده‌های تنازع، بر اساس شاخص‌های عینی (آگاهی، آزادی اراده، طیب نفس، استمرار) وضعیت رضایت زوجه را احراز نمایند. این مدل تحلیلی از نوآوری‌های اصلی پژوهش حاضر است.

۹. نتیجه‌گیری

رضایت کامل زوجه نه یک شرط تشریفاتی، بلکه رکن مقوم و عنصر ماهوی عقد نکاح است. فقدان آن موجب بطلان ماهوی عقد می‌گردد. این نتیجه مبتنی بر قاعده «العقود تابعهٔ للقصود» است. رضایت کامل مرکب از چهار رکن «آگاهی»، «آزادی اراده»، «طیب نفس» و «استمرار رضایت تا لحظه انعقاد» است. هرگونه خلل در هر یک از این ارکان، رضایت را از درجه کمال ساقط کرده و عقد را با چالش مواجه می‌سازد. اذن ولی ماهیتی متفاوت از رضایت دارد و هرگز نمی‌تواند قائم‌مقام یا جایگزین رضایت زوجه گردد. صاحب جواهر تصریح می‌کند که ادله نصوص تنها اعتبار اذن ولی را اثبات می‌کند، نه قیام آن مقام رضایت زن. بنابراین رضایت زوجه «رکن عقد» و اذن ولی (در فرض ثبوت) «شرط نفوذ» است.

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

بررسی ادله فقهی در باب نکاح نشان می‌دهد که رضایت زوجه از ارکان اساسی تحقق عقد نکاح در فقه امامیه به شمار می‌آید و بدون آن، عقد فاقد اعتبار است. این امر ریشه در اصول کلی فقهی همچون اصل سلطنت انسان بر نفس خویش، قاعده لزوم رضایت در معاملات و نیز دلالت روایات متعدد بر اعتبار اذن و رضایت زن در نکاح دارد. ازاین‌رو، نکاح تحمیلی یا فاقد رضایت زن، با مبانی فقهی سازگار نبوده و مشروعیت آن مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

همچنین تحلیل آرای فقها نشان می‌دهد که اگرچه در برخی موارد، اذن ولی در نکاح دختر باکره مورد بحث و اختلاف نظر قرار گرفته است، اما حتی در دیدگاه‌هایی که اذن ولی را معتبر می‌دانند، این اذن جایگزین رضایت زن تلقی نمی‌شود؛ بلکه در صورت اعتبار، در کنار رضایت زوجه مطرح می‌شود و نمی‌تواند فقدان رضایت او را جبران کند.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که عقد نکاح در فقه امامیه، اراده و رضایت زوجه جایگاهی بنیادین و تعیین‌کننده دارد و سایر شرایط، از جمله اذن ولی در موارد خاص، در طول این اصل و در چارچوب محدود ادله شرعی قابل طرح است. در نتیجه، هر تفسیری از احکام نکاح که به تضعیف یا نادیده گرفتن رضایت زن بینجامد، با مبانی و روح حاکم بر ادله فقهی در این حوزه سازگار نخواهد بود.

پیشنهاد پژوهشی: طراحی ابزار سنجش رضایت واقعی در ازدواج مبتنی بر مؤلفه‌های چهارگانه (آگاهی، آزادی اراده، طیب نفس، استمرار) برای استفاده در پژوهش‌های میدانی و رویه‌های قضایی.

پیشنهاد تقنینی: اصلاح ماده ۱۰۶۹ قانون مدنی ایران در جهت توسعه مفهوم اکراه به فشارهای روانی و عرفی و نیز بازنگری در مواد مرتبط با ولایت در نکاح با تأکید بر استقلال اراده زن رشیده.

پیشنهاد قضایی: تدوین دستورالعمل تشخیص نکاح اجباری بر اساس شاخص‌های عینی رضایت کامل و آموزش قضات در خصوص نحوه احراز طیب نفس واقعی در پرونده‌های تنازع.

Pre-final, unedited and pre-proofreading version

منابع

قرآن کریم.
نهج‌البلاغه.
ابن‌فارس، احمد بن فارس. (۱۳۶۲). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
أزهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۳۷۹). کتاب المکاسب. قم: احسن‌الحدیث.

انصاری،محمد علی،الموسوعة الفقهیة المیسرة ،ج ۴،قم:مجمع الفکر الاسلامی،۱۴۲۲، ص ۴۴۱

بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی. (۱۳۶۲). بلغة الفقیه. تهران: منشورات مکتبة الصدوق.
بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۹). السنن الکبری. بیروت: دار المعرفة.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
حکیم، سید محسن. (۱۳۷۴). مستمسک العروة الوثقی. قم: دار التفسیر.

خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۵). أجوبة الاستفتائات. ترجمه جواد قیومی اصفهانی. قم: دفتر مقام معظم رهبری.
خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة. تهران: اسماعیلیان.
خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
خمینی، روح الله.(۱۳۹۲) *رساله نجاة العباد و حاشیه بر رساله ارث ملا هاشم خراسانی (نجاة العباد)*. مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی (س).
خوانساری، سید احمد بن یوسف.(۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج۷، تهران: مکتبه الصدوق.
خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۵). مصباح الفقاهة. قم: مؤسسه انصاریان.
خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحیاء آثار الإمام الخوئی.
روحانی، سید محمدصادق. (۱۳۸۳). استفتاءات، ج ۷. بی‌جا: حدیث دل.
سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۹). استفتاءات، ج ۲. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
سنگلجی، محمد. (۱۳۵۳). قواعد فقهیه. تهران: چاپخانه فردین.
سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۹). استفتاءات، ج ۲. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
سبزواری، سید عبدالأعلی. (۱۳۸۲). مهذب الأحکام. قم: دار التفسیر.
سید مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۷). الانتصار. قم: منشورات الشریف الرضی.
سلار،ابویعلی حمزه، المراسم العلویة و الأحکام النبویة، کتاب النکاح، ذکر شرائط الأنکحة،ص۱۴۸ https://www.masaha.org

شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۳۸۶). کتاب النکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۸۵). الروضة البهیة. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۲۵). مسالک الأفهام. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴). المحیط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
صانعی، یوسف. (بی‌تا). توضیح المسائل، مسئله ۲۴۱۲. بازیابی‌شده از: https://pasokhgoo.ir/
طباطبایی، سید علی.(۱۴۱۸).ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۱۴. قم: مؤسسة آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث.
طباطبایی قمی، تقی. (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین، ج ۹. بی‌جا: منشورات قلم الشرق.

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۹). العروة الوثقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام، ج ۷. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳). قواعد الأحکام. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۶۷). کتاب العین. قم: هجرت.
کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی: خانواده. تهران: یلدا.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
مدرسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۷). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
مظاهری، حسین. (۱۳۹۷). عوائد القواعد الفقهیة. قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (س).
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). کتاب النکاح. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی‌طالب (ع).
مفید، محمد بن محمد.(۱۴۱۳). أحکام النساء، ج۹ قم: کتابخانه مدرسه فقاهت. https://lib.eshia.ir
مقدس اردبیلی،احمد بن محمد.(۱۴۲۹). مجمع الفائدة والبرهان، ج۱۴، ص۲۱۵.
موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۷). القواعد الفقهیة. تهران: عروج.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۳۸۵). جامع الشتات. تهران: انتشارات کیهان.
نائینی، محمدحسین. (۱۴۰۴). منیة الطالب. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
نجفی، محمدحسن. (۱۴۲۱). جواهر الکلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۳۷۵). عوائد الأیام. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة.
نوری همدانی، حسین. (۱۳۸۸). هزار و یک مسئله؛ مجموعه استفتاءات، ج ۱. قم: مهدی موعود(عج).
یوسفی، حسن بن ابی‌طالب.(۱۴۰۸).کشف الرموز فی شرح المختصر، ج ۱. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

References

Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. (1362 SH). *Muʿjam Maqāyīs al-Lughah*. Qom: Daftar-e Tablīghāt-e Islāmī. (in Arabic)

Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1414 AH). *Lisān al-ʿArab*. Beirut: Dār Ṣādir. (in Arabic)

Azharī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1421 AH). *Tahdhīb al-Lughah*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (in Arabic)

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. (1379 SH). *Kitāb al-Makāsib*. Qom: Aḥsan al-Ḥadīth. (in Arabic)

Anṣārī, Muḥammad ʿAlī. (1422 AH). *al-Mawsūʿah al-Fiqhiyyah al-Muyassarah* Vol. 4. Qom: Majmaʿ al-Fikr al-Islāmī. (in Arabic)

Proofreading version

Baḥr al-ʿUlūm, Muḥammad ibn Muḥammad Taqī. (1362 SH). *Bulghat al-Faqīh*. Tehran: Manshūrāt Maktabat al-Ṣadūq. (in Arabic)

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn. (1419 AH). *al-Sunan al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Maʿrifah. (in Arabic)

Javādī Āmulī, ʿAbdullāh. (1394 SH). *Tafsīr-e Tasnīm*. Qom: Markaz-e Nashr-e Esrāʾ. (in Persian)

Ḥurr al-ʿĀmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1409 AH). *Wasāʾil al-Shīʿah*. Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt (ʿa). (in Arabic)

Ḥakīm, Sayyid Muḥsin. (1374 SH). *Mustamsak al-ʿUrwah al-Wuthqā*. Qom: Dār al-Tafsīr. (in Arabic)

Ḥillī, Jamāl al-Dīn; Asadī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1407 AH). *al-Muhadhdhab al-Bāriʿ fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfiʿ* Vol. 5. Qom: Daftar-e Enteshārāt-e Jāmeʿeh-ye Modarresīn-e Ḥowzeh-ye ʿElmiyyah-ye Qom. (in Arabic)

Khamenei, Sayyid ʿAlī. (1385 SH). *Ajwibat al-Istiftāʾāt*. Translated by Javad Qayyumi Isfahani. Qom: Office of the Supreme Leader. (in Persian)

Khurāsānī, Muḥammad Kāẓim. (1409 AH). *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt (ʿa). (in Arabic)

Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. (1379 SH). *Taḥrīr al-Wasīlah*. Tehran: Esmāʿīliyān. (in Arabic)

Khomeinī, Sayyid Rūḥullāh. (1379 SH). *Kitāb al-Bayʿ*. Tehran: Muʾassasah-ye Tanzīm va Nashr-e Āthār-e Imām Khomeinī. (in Arabic)

Khomeinī, Rūḥullāh. (1392 SH). *Resāleh-ye Najāt al-ʿIbād va Ḥāshiyah bar Resāleh-ye Erth-e Mullā Hāshem Khorāsānī*. Tehran: Muʾassasah-ye Tanzīm va Nashr-e Āthār-e Imām Khomeinī. (in Persian/Arabic)

Khvānsārī, Sayyid Aḥmad ibn Yūsuf. (1405 AH). *Jāmiʿ al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfiʿ* Vol. 7. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq. (in Arabic)

Khuʾī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1375 SH). *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*. Qom: Muʾassasah-ye Anṣāriyān. (in Arabic)

Pre-final, unedited and pre-proofreading version

Khuʾī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1417 AH). *Mawsūʿat al-Imām al-Khuʾī*. Qom: Muʾassasat Iḥyāʾ Āthār al-Imām al-Khuʾī. (in Arabic)

Ruhani, Sayyid Muhammad Sadiq. (1383 SH). *Istifta'at,* Vol. 7. n.p.: Hadith-e Del. (in Persian)

Subhani Tabrizi, Ja'far. (1389 SH). *Istifta'at*, Vol. 2. Qom: Mu'assasat al-Imam al-Sadiq (a). (in Persian)

Sanglajī, Muḥammad. (1353 SH). *Qavāʿed-e Fiqhiyyah*. Tehran: Chāpkhāneh-ye Ferdīn. (in Persian)

Sabzavārī, Sayyid ʿAbd al-Aʿlā. (1382 SH). *Muhadhdhab al-Aḥkām*. Qom: Dār al-Tafsīr. (in Arabic)

Sayyid Murtaḍā, ʿAlī ibn Ḥusayn. (1417 AH). *al-Intiṣār*. Qom: Manshūrāt al-Sharīf al-Raḍī. (in Arabic)

Sallār, Abū Yaʿlā Ḥamzah. (n.d.). *al-Marāsim al-ʿAlawiyyah wa al-Aḥkām al-Nabawiyyah*, Kitāb al-Nikāḥ, Dhikr Sharāʾiṭ al-Ankiḥah. Retrieved from https://www.masaha.org (in Arabic)

Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā. (1386 SH). *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Muʾassasah-ye Pazhūheshī-ye Rāy Pardāz. (in Persian/Arabic)

Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. (1385 SH). *al-Rawḍah al-Bahiyyah*. Beirut: Muʾassasat al-Aʿlamī. (in Arabic)

Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. (1425 AH). *Masālik al-Afhām*. Qom: Muʾassasah-ye Maʿārif-e Islāmī. (in Arabic)

Ṣāḥib ibn ʿAbbād, Ismāʿīl ibn ʿAbbād. (1414 AH). *al-Muḥīṭ fī al-Lughah*. Beirut: ʿĀlam al-Kutub. (in Arabic)

Ṣāniʿī, Yūsuf. (n.d.). *Tawḍīḥ al-Masāʾil*, Masʾalah 2412. Retrieved from https://pasokhgoo.ir/ (in Persian)

Ṭabāṭabāʾī, Sayyid ʿAlī. (1418 AH). *Riyāḍ al-Masāʾil fī Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalāʾil* Vol. 14. Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt (ʿa) li-Iḥyāʾ al-Turāth. (in Arabic)

Pre-final, unedited and proofreading version

Tabatabaei Qomi, Taqi. (1426 AH). *Mabani Minhaj al-Salihin*, Vol. 9. n.p.: Manshurat Qalam al-Sharq. (in Arabic)

Ṭabāṭabāʾī Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim. (1419 AH). *al-ʿUrwah al-Wuthqā*. Qom: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)

Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. (1365 SH). *Tahdhib al-Ahkam*, Vol. 7. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1413 AH). *Qawāʿid al-Aḥkām*. Qom: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. (1367 SH). *Kitāb al-ʿAyn*. Qom: Hijrat. (in Arabic)

Kātūziyān, Nāṣir. (1375 AH / 1996 AD). *Dawrah Muqaddamātī Ḥuqūq Madanī: Khānevādeh*. Tehran: Yaldā. (in Persian)

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (1406 SH). *Qavāʿed-e Fiqh*. Tehran: Markaz-e Nashr-e ʿUlūm-e Islāmī. (in Persian)

Mudarrisī, Sayyid Muḥammad Taqī. (1417 AH). *Min Hudā al-Qurʾān*. Tehran: Dār Muḥibb al-Ḥusayn. (in Arabic)

Maẓāhirī, Ḥusayn. (1397 SH). *ʿAwāʾid al-Qavāʿid al-Fiqhiyyah*. Qom: Muʾassasah-ye Farhangī Moṭāleʿātī al-Zahrāʾ (s). (in Persian/Arabic)

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1382 SH). *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Madrasat al-Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (ʿa). (in Arabic)

Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1413 AH). *Aḥkām al-Nisāʾ* Vol. 9. Qom: Ketābkhāneh-ye Madreseh-ye Feqāhat. Retrieved from https://lib.eshia.ir (in Arabic)

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1429 AH). *Majmaʿ al-Fāʾidah wa al-Burhān* Vol. 14. (in Arabic)

Mūsawī Bujnūrdī, Sayyid Muḥammad. (1377 AH / 1998 AD). *Al-Qawāʿid al-Fiqhiyyah*. Tehran: ʿUrūj. (in Persian)

Personal, unedited, and preprint version

Mīrzā-ye Qummī, Abū al-Qāsim ibn Muḥammad Ḥasan. (1385 SH). *Jāmiʿ al-Shatāt*. Tehran: Enteshārāt-e Kayhān. (in Persian/Arabic)

Nāʾīnī, Muḥammad Ḥusayn. (1404 AH). *Munyat al-Ṭālib*. Tehran: Ketābforūshī-ye Islāmiyyah. (in Arabic)

Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1421 AH). *Jawāhir al-Kalām*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (in Arabic)

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. (1375 AH). *ʿAwāʾid al-Ayyām*. Qom: Markaz al-Abḥāth wa al-Dirāsāt al-Islāmiyyah. (in Arabic)

Nuri Hamedani, Husayn. (1388 SH). *Hezar va Yek Mas'aleh: Majmu'eh-ye Istifta'at*, Vol. 1. Qom: Mahdi Maw'ud (aj). (in Persian)

Yūsufī, Ḥasan ibn Abī Ṭālib. (1408 AH). *Kashf al-Rumūz fī Sharḥ al-Mukhtaṣar* Vol. 1. Qom: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī. (in Arabic)

Pre-final, under proofreading version